

خدا جون سلام به روی ماهت...

# پُلی و بازارچه‌ی باورنکردنی



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

# بۇلۇپ بازارچەسى باورنگردنى

نويسنده: آليس كاپيرس \* تصويرگر: دايانا تولدانو \* مترجم: تينا غراب



سرشناسه: کایبرز، آلیس، ۱۹۷۹ - م. Kuipers, Alice  
عنوان و نام پدیدآور: پلی و بازارچه‌ی باورنکردنی  
نویسنده: آلیس کایبرز؛ تصویرگر: دایانا تولدانو؛ مترجم: تینا غراب.  
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸  
مشخصات ظاهری: ۱۱۳ ص:؛ مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۳۳-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: عنوان اصلی: Polly Diamond and the super, stunning, spectacular school fair, 2019  
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.  
موضوع: کتاب و مواد خواندنی -- داستان: Fiction -- Books and Reading  
موضوع: جادوگری -- داستان: Fiction -- Magic  
موضوع: مدرسه‌ها -- داستان: Fiction -- Schools  
شناسه‌ی افزوده: تولیدانو، دایانا، تصویرگر  
شناسه‌ی افزوده: Toledano, Diana  
شناسه‌ی افزوده: تینا، غراب، ۱۳۵۸؛ مترجم.  
رده‌بندی دیویی: ۵ / ۲۸ دا  
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۴۶۳۴۹  
۷۱۳۵۵۰۱



انتشارات پرتقال

پلی و بازارچه‌ی باورنکردنی

نویسنده: آلیس کایبرز

تصویرگر: دایانا تولدانو

مترجم: تینا غراب

ویراستار فنی: فرناز وفاپی دیزجی

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سحر احدی - زهرا گنجی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۳۳-۴

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پروین

صحافی: تیرگان

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان



۰۰۰۶۳۵۶۴




۰۲۱-۶۳۵۶۴



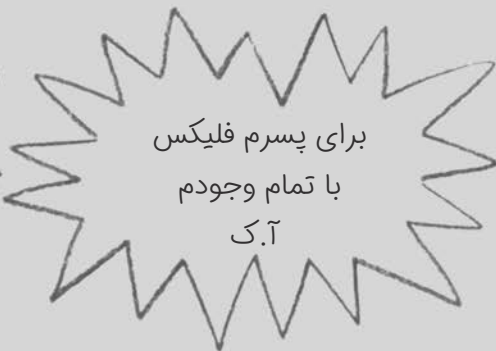
www.porthaal.com




kids@porthaal.com



تقدیم به خواهرم لورا  
دوستت دارم  
د.ت

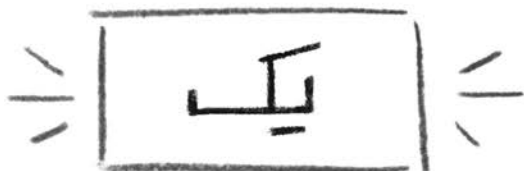


برای پسرم فلیکس  
با تمام وجودم  
آ.ک



تقدیم به پسر عزیزم سروش  
ت.غ





امروز به سه دلیل روزی تماشایی خواهد بود.

۱. تماشایی کلمه‌ی مخصوص امروز است. پدرم به من تقویم داده تا مناسبت‌ها را به خاطر بسپارم. اما من به جای این کار، کلمه‌های جدید را به خاطر می‌سپارم. من عاشق کلماتم، مخصوصاً کلمه‌هایی مثل تماشایی که چهاربخشی‌اند. چون اسم خودم هم، **پُلی دایموند**، چهاربخشی است. معلممان، خانم هربال، به ما گفت هر بخش کلمه، یک ضربه است. با دست روی زانوهایش ضربه می‌زد. پُ - لی - دای - موند.

۲. تماشایی یعنی نمایش فوق‌العاده و عالی. واقعاً کلمه‌ی مناسبی برای بازارچه‌ی مدرسه‌مان است که امروز برگزار می‌شود! بازارچه‌های مدرسه همیشه مربوط به کتاب است و من هم که عاشق کتابم.

۳. از طرفی، خودم یک کتاب فوق‌العاده تماشایی دارم. یک کتاب جادویی که هر چیزی در آن بنویسم، واقعیت پیدا می‌کند. خودم امتحانش کرده‌ام! واقعاً تماشایی است! کتاب جادویی‌ام روی میز صبحانه و کنار کلوچه‌هایم است. جلدش، منظورم جلد کتابم است، نه کلوچه‌هایم، آبی‌فیروزه‌ای است. آبی‌فیروزه‌ای رنگ محبوبم است. عینکم آبی‌فیروزه‌ای است، کتانی‌ام آبی‌فیروزه‌ای است، بلوزم هم مثلث‌های آبی‌فیروزه‌ای دارد. نوشتن کلمه‌ی آبی‌فیروزه‌ای کار سختی است. اما من در نوشتن استادام و می‌توانم بنویسمش! این قدر عاشق این کارم که اسم کتاب جادویی‌ام را جادونگار گذاشته‌ام.

**جادونگار** از ترکیب دوتا کلمه‌ی جادو و نگار تشکیل شده، جادو را که خودمان می‌دانیم اما نگار چندتا معنی دارد:

۱. زیبا،

۲. دوست‌داشتنی،

۳. نگاشتن، یعنی نوشتن کلمات.

معرکه است! چون جادونگار جادویی است!



یک صفحه‌ی سفید از کتاب جادویی‌ام را باز می‌کنم  
و می‌نویسم: سلام، جادونگار! امروز قرار است یک روز  
تماشایی باشد!

نقطه‌ی سیاه کوچولویی تندتند روی صفحه حرکت  
می‌کند. کتابم جوابم را می‌دهد!

**تماشایی؟**

می‌نویسم: امروز

روز بازارچه

است.





## حالا آنجا چی می فروشند؟

خنگِ خدا! همه‌ی بازارچه‌ها که برای خرید و فروش نیستند. این یک بازارچه‌ی خیریه برای به نمایش گذاشتن چیزهای مختلف است. یک جور مهمانی است! یک جور جشن و من می‌خواهم با کمک تو این بازارچه را تماشایی کنم!

خواهر کوچولویم که اسمش آناست، بدودو می‌آید توی آشپزخانه و می‌پرد روی شانهِ پدر. پدر ناله می‌کند: «آخ!» بعد شروع می‌کند به کشتی گرفتن با آنا. آنا جیغ می‌کشد: «پدر، بس کن! بالم!»

بعد وول‌وول می‌خورد و خودش را از دست پدر خلاص می‌کند و بال‌های لباس پری‌اش را صاف‌وصوف می‌کند. آن‌وقت بهم می‌گوید: «من امروز پری‌ام!» و کلوچه‌ام را از دستم می‌قاپد.

بهش زبان‌درازی می‌کنم. کلوچه‌ی دیگری از توی ظرف برمی‌دارم و فوری می‌خورمش. اگر توی کتاب جادویی‌ام بنویسم آنا کلوچه است، بامب! تبدیل می‌شود به کلوچه! شاید بعداً این کار را کردم.





آنا دست چسبناکش را به طرف جادونگار دراز می کند.  
می گویم: «دست به کتابم نزن.» برمی گردم سمت  
کتابم و می نویسم: هیچ فکری برای بازارچه نکرده ام.  
اما خیلی زود یک فکری به حالش می کنم. توی این کار  
تخصص دارم.

### چه عالی!

یک کار جذاب و جالب انگیز. من عاشق کلمه های ام  
که حرف اولشان یکی است. خانم هربال می گوید که  
به این می گویند همگونی آغازی، ولی من به این جور  
کلمه ها می گویم افسانه ای!

فکر نکنم اصلاً کلمه‌ی «جالب‌انگیز» داشته باشیم. واژه‌نامه‌ی قدیمی و پاره‌پوره‌ام را که مامان بزرگم بهم داده، از طبقه‌ی بالای کتابخانه برمی‌دارم. عاشق بوی کاغذهایش هستم. عاشق کلمه‌هایم. می‌روم سراغ حرف ج و دنبال کلمه‌ی جالب‌انگیز می‌گردم. پیدایش نمی‌کنم. از طبقه‌ی بالا صدای جیغ و داد برادر کوچولویم می‌آید. اسمش فین بازیل دایموند است و من عاشق اسم وسطی‌اش هستم. چون هم اسمی پسرانه است، هم به انگلیسی یعنی گیاه ریحان. فین باز هم جیغ می‌کشد. خیلی جیغ‌لوست. جیغ‌لو هم کلمه‌ی واقعی نیست.

اما اگر همچین کلمه‌ای داشتیم، خیلی خوب می‌شد. چون کاملاً برازنده‌ی فین است. توی واژه‌نامه‌ام دنبال کلمه‌ی جیغ‌لو می‌گردم، اما خبری از این کلمه هم نیست.

